تحلیل اساطیری «دوال‌پا» در شعر فارسی و ادب عامه

محمّد هادی خالق‌زاده*

۰۰۰۰-۰۰۰۲-۳۸۷۳-۲۸۶

چکیده

در فرهنگ عامیانه و افسانه‌های مردمی چهره‌ها و شخصیت‌های زمینی و فرازمینی با جایگاه‌های مثبت و منفی وجود دارد. یکی از این باورها، اعتقاد به موجودی وهمی به نام «دوال‌پا» ست. دوال‌پا، پیرمردی ا ست مظلوم‌نما که سر راه‌های غریب می‌ نشیند و هر رهگذر تنهایی که می‌ر سد از او می‌خواهد که وی را قلم‌دوش کند و از روی نهر آب رد کند یا به خانه برسانند. به محض کول شدن، پای‌های او که مانند دوال یا تسمه‌ای است از شکمش درآمده، گردِ کمرِ رهگذر می‌پیچد و در این حال، رهگذر ناگزیر است کمر به خدمت دوال‌پا بندد، تا زمانی که بمیرد. این افسانه به صورت داستان یا ا شاره در برخی از آثار مانند شاهنامهٔ فردو سی، هفت‌پیکر نظامی، هزار و یک شب، ، عجایب‌المخلوقات، حمزه‌نامه، دا ستان سلیم جواهری، صفیر سیمرغ، سمک عیّار و... آمده ا ست. این پژوهـ شگر در این مقاله که با روش تو صیفی – تحلیلی انجام شده با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، پس از شرح و وصف این موجود ماورایی به تحلیل عناصر موجود در این افسانه پرداخته و به این نتیجه دست‌یافته که در گذر زمان، دیوِ مرگ یا استویهاد زمینی شده و تغییر شکل داده تا به شکل دوال‌پا خودنمایی کرده است. دوال‌پا و استویهاد از منظر شکارچی بودن یا صاحب دوال بودن، ناگزیری قربانی از اطاعت، داشتن چنگال‌های برنده و جایگاه زندگی ایشان، وجوه مشترک دارند.

واژه‌های کلیدی: افسانه، دوال‌پا، دیو، فرهنگ عامه، مرگ

۱. مقدمه

فرهنگ عامیانه، جزیی از میراث اجتماعی و معنوی جامعه است و عامیانه یا باور مردمی به مجموعه افسانه‌ها، داستان‌ها، موسیقی، تاریخ شفاهی، آیین‌های توده، هزلیّات، ضرب‌المثل‌ها و پزشکی عامه اطلاق می‌شود که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. شناختِ فرهنگ عمومی، تضمین‌کنندهٔ شناخت سرمایه‌های مادی و معنوی است.

یکی از بخش‌های مهم فرهنگ عامه، باورها و افسانه‌های محلّی هستند و یکی از این باورها، اعتقاد تودهٔ مردم به موجودی وهمی به نام «دوال‌پا» ست. دوال‌پا، پیرمردی مظلوم‌نماست که عابران بی‌خبر را فریب می‌دهد و بر دوش آنان می‌نشیند و پاهای تسمه‌مانند خویش را بر کمر آنان می‌بندد و فرود نمی‌آید تا آن قربانی دچار مرگ شود. گاهی این افسانه، مورد توجه برخی قرار می‌گیرد و آن را نماد و نمودی از انسان سمج می‌دانند. گاهی این موجود را غولی بیابانی فرض می‌کنند که مسافران را آزار می‌دهد و زمانی دوال‌پا را با نسناس و جن یکسان می‌پندارند.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران (نویسندهٔ مسئول)
mo.khaleghzadeh@iau.ac.ir

این پژوهشگر در این مقاله تلاش نموده است فارغ از فرضیه‌های فوق، روایت‌های مختلف این افسانه را در متون تاریخی، داستانی، ادبی و فرهنگ عامه توصیف کرده و جزییات و عناصر موجود در آن را از نگاهی اساطیری بررسی و ریشه‌یابی نماید. آنچه در پی می‌آید حاصل این نگاه است.

۱. ۱. پیشینهٔ تحقیق

«اولین اثر در فرهنگ عامهٔ ایران کتاب کلثوم ننه یا عقاید النّساء است. «بعد از این دوره باید از علی‌اکبر دهخدا (۱۳۳۴ – ۱۲۵۷ش) یاد کرد که شخصاً امثال و حکم فارسی را گرد آورد و با نگاشتن مجموعه مقاله‌های چرند و پرند در روزنامهٔ صور اسرافیل، آن هم در صدر مشروطیت، ساده‌نویسی را سرمشق همه نویسندگان اجتماعی قرار داد... در کتاب یکی بود یکی نبود، محمّدعلی جمال‌زاده (۱۳۷۶–۱۲۷۴ش) نیز با زبان محاوره‌ای به بیان اصطلاحات و تمثیل‌ها پرداخته است. نیرنگستان، اثر صادق هدایت (۱۲۸۱–۱۳۳۰ش) اوّلین کتابی است که در باب آداب و عقاید و افکار تودهٔ مردم نوشته شده» (تمیم‌داری، ۱۳۹۹: ۱۶) هدایت در همین اثر برای نخستین بار به دوال‌پا اشاره می‌کند و یادکرد این موجود در عجایب‌المخلوقات را متذکر می شود.

علی بلوک باشی،در مقاله‌ای با عنوان «دوالک‌بازی و تحقیقی در واژه دوال» (۱۳۴۸) ضمن سخن گفتن از دوال، به دوال‌پا نیز اشاره می‌کند. آرتور کریستن‌سن، در کتاب آفرینش زیانکار در روایات ایرانی (۱۳۵۵) دوال‌پا را توصیف می‌کند و می‌گوید همان پیرمرد دریاست که در پنجمین سفر سندباد بحری سر راه سندباد قرار می‌گیرد اما هیچ یادی از این افسانه و موارد مشابه به میان نمی‌آورد. معصومه ابراهیمی در مقاله‌ای تحت عنوان «نقد اسطوره‌شناختی دیوها و موجودات ماورایی در داستان سلیم جواهری» (۱۳۸۹) و مریم حسینی و همکارش در مقالهٔ «اسطوره‌های ترکیبی پیکرگردانی در هزار و یک شب» (۱۳۹۱) به ذکری گذرا از دوال‌پا بسنده می‌کنند. با وجود این آثار، تاکنون اثر مستقلی به توصیف کامل این افسانه در متون تاریخی و ادبی نپرداخته و جزییات، عناصر و ریشهٔ آن را مورد تحلیل قرار نداده است.

۱. ۲. روش پژوهش

در این جستار از روش توصیفی- تحلیلی استفاده شده و بر بنیاد منابع کتابخانه‌ای، مطالب مورد نیاز استخراج و پس از ارزش‌گذاری، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۲. بحث و بررسی

۲. ۱. تعریف و توصیف دوال‌پا

دوال‌پا از دو جزء تشکیل شده، «دوال» و «پا». دوال «بر وزن جوال، تسمهٔ رکاب و غیر آن را گویند و چرم حیوانات را نیز گویند» (تبریزی، ۱۳۷۶، ذیل جوال) «در پهلوی به شکل Davâl» (همان، حاشیهٔ ۲) آمده است و در فرهنگ سخن ۹ معنی برای دوال ذکر شده، که معانی مرتبط عبارتند از: تسمه، بند چرمی، تازیانهٔ چرمی و کمند. (نک: انوری،

۱۳۸۲، ذیل دوال) بنابراین ترکیب این دو واژه به معنای کسی است که پاهایش مانند تسمهٔ چرمی است. این ترکیب در جغرافیای گوناگون به‌صورت دُوالپا، دووال‌پا، دولُپا، دوهل‌پا، دوالک‌پا، و دیوالپا نیز تلفظ می‌شوند. «دُوال‌پا Dovâlpâ یا دَوال‌پا Davâlpâ در زبان عامهٔ تهران دُوآل‌پا Duvâlpâ خوانده می شود» (بلوکباشی، ۱۳۴۸: ۳۸) «دوال‌پا در فرهنگ فارسی – ترکی تألیف ابراهیم اولغون جمشید درخشان چاپ دانشگاه آنقرهٔ ترکیه ۱۹۶۷ دِوال‌پا Devâlpâ به معنی Gulyabani یعنی غول بیابانی نوشته شده است.» (همان: ۳۸، پاورقی ۷۲)

کریستن‌سن می‌نویسد: «دوال‌پا (آنکه پاهایش دراز و باریک مانند دوال باشد) مرد سالخورده‌ای است که به کنار راه می‌نشیند و از رهگذران می‌طلبد، او را قلم‌دوش کنند. هرگاه [رهگذری] او را بر شانه بکشد، پاهایی به درازی سه‌گز و همانند مار از شکم دوال‌پا سر بیرون می‌کشد و گرد کمر رهگذر می‌پیچد. در این حال، رهگذر ناگزیر است کمر به خدمت دوال‌پا بندد و تنها با مست کردن او [= دوال‌پا] می‌تواند از بند بگریزد. [دوال‌پا] همان پیرمرد دریاست که در پنجمین سفر سندباد بحری سر راه [سندباد] قرار می‌گیرد.» (کریستن‌سن، ۱۳۵۵: ۱۲۸)

صادق هدایت دوال‌پا را این‌گونه معرفی می‌کند: «دوال‌پا پیرمردی است که دم جاده نشسته گریه می‌کند و هر رهگذری که می‌رسد به او التماس کرده، می‌گوید مرا کول بگیر، از روی نهر آب رد کن. هر کس او را کول بکند، یک‌مرتبه سه ذرع پا، مانند مار از شکمش درآمده، دور آن کس می‌پیچد و با دست‌هایش محکم او را گرفته، فرمان می‌دهد: کار بکن بده به من. برای اینکه از شرّ او آسوده بشوند، باید او را مست کرد» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۷۶) کریستن‌سن و هدایت راه رهایی از دست دوال‌پا را بر اساس آنچه در حمزه‌نامه و برخی متون آمده، مست کردن وی دانسته‌اند. این موضوع که مست کردن راه نابودی دشمن است در شاهنامه سابقه دارد. در داستان شاپور و کرم هفتواد، اردشیر بابکان پس از راه‌یابی به دژ پرستندگان کرم را مست می‌کند تا بتواند کرم را از پای درآورد (فردوسی، ۱۳۸۲، ج۷، صص. ۱۵۰–۱۵۲) و اسفندیار نیز در گذر از هفت‌خان و گرفتن رویین‌دژ سران دژ را مست می‌کند تا بتواند به قلعه راه یافته و خواهران خویش را آزاد نماید. (همان، ج۶: ۱۹۴ – ۱۹۵)

در متون عجایب‌نامه‌ای، دوالپا به‌عنوان گونه‌ای «نسناس» معرفی شده است. (نک: همدانی طوسی، ۱۳۴۵: ۴۳۱) و دوالپا را حاصلِ آمیزشِ نبات و حیوان دانسته‌اند. (نک: امام شوشتری، ۱۳۴۷: ۲۶۱) هم‌چنان‌که در کتاب‌الحیوان آمده: «دوال‌پای، انّهُم نتاجٌ ما بین بعض النّبات و الحیوان» (جاحظ، ۱۴۲۴ق، ج۱: ۱۲۴)

دوال‌پا در مَثَل به معنی «خود را به دیگری پیچنده» (دهخدا، ۱۳۷۹، ج۳: ۱۴۳۶) و در «عُرف، کنایه از آدم سمج و ابرام‌کننده. چنان‌که وقتی بچه‌ای سماجت کند و به مادر اصرار ورزد، مادر بدو گوید: چرا مثل دوال‌پا به من چسبیده‌ای؟» (ثروت، ۱۳۷۹: ۲۳۰) «در نقاشی‌های به جای مانده، این موجود همواره بر دوش آدمی قرار دارد و پاهایش را هم‌چون مار به دور کمر او پیچانده است. در نگاره‌ای در مکتب اصفهان و سال ۱۰۴۲ق (۱۶۳۲م) دوال‌پا بر دوش مردمی نشانده شده که به طرزی زیبا پاهای بلندش را هم‌چون کمندی دور تا دور رهگذر پیچانیده است. دوال‌پا در این نگاره با موهای بلند و چهره‌ای شبیه به بانویی زیبا و فریبنده مشاهده می‌شود. نگاره‌ای دیگر که به سال ۸۴۴ق (۱۴۴۰م) و در مکتب شیراز مصوّر شده، دوال‌پا را به صورت مردی با محاسن بلند به تصویر درآورده است» (شین‌دشتگل، ۱۳۸۰: ۱۰۲)